جلسه 8-486

**چهار‌شنبه - 26/06/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که مسأله یکم را بررسی کنیم راجع به بحث دیروز که عرض کردیم یک اشکال مهمی است در داعی دنیوی بر داعی که عرفا مستند می‌‌شود امتثال امر به آن داعی دنیوی، ‌اگر پدر به فرزندش بگوید اگر نماز شب بخوانی بخاطر خدا من به تو صد هزار تومان می‌‌دهم، ‌این پسر نماز می‌‌خواند می‌‌گوید برای خدا هم می‌‌خوانم تا آن صد هزار تومان را از پدر بگیرد، عرض کردیم اشکال مهمی است که عرف می‌‌گوید شما بخاطر صد هزار تومان داری نماز می‌‌خوانی لقلقه لسان است که می‌‌گویی برای خدا. بعد سعی کردیم جواب بدهیم که از نظر عرفی در عرف متشرعه یک توسعه‌ای در قصد قربت اشراب شده، ‌مفهوم عمل برای خدا عرفا توسعه پیدا کرده نه مصداقا فقط، مفهوما هم عرف توسعه در آن قائل است. مثل این‌که شما یک کیلو گندم را توسعه می‌‌دهید بر آن جایی که مقداری هم خاک در آن است ولی یک کیلو طلا توسعه ندارد بر آن مقدار خاک اگر در یک کیلو طلا باشد. یا آب شور اگر شوریش طبیعی است آب مطلق بر او توسعه دارد ولی اگر نمک ریختید در این آب شیرین و به همان اندازه شورش کردید عرف می‌‌گوید این آب نمک است نه آب. این‌ها چیزهایی است که خصوصیاتش را عرف در مفهوم اشراب می‌‌کند و لذا در مفهوم انجام عمل برای خدا در ارتکاز عرف یک توسعه‌ای به وجود آمده که شامل هر داعی بر داعی و لو دنیوی باشد می‌‌شود.

نقد کلام آقای زنجانی در دواعی دنیوی

نقل کردند از آقای زنجانی که ایشان در برخی از این داعی‌های دنیوی بر داعی اشکال کردند. مثلا اگر کسی اجیر بشود بر نماز استیجاری و بخاطر وجوب وفاء به اجاره نماز استیجاری بخواند این محقق قصد قربت است چون اوفوا بالعقود امر شارع است او محرک او بود به نماز استیجاری خواندن بعد از این‌که اجیر شد. اما اگر اجیر نشود جعل قرار بدهند برای او بگویند اگر شما نماز پدر ما را می‌‌خوانی ما به شما این مبلغ را می‌‌دهیم، اجاره نبستند با او، خود او هم حاضر نبود اجاره ببندد برای این‌که الزام‌آور است گفت اگر توانستم بخوانم می‌‌خوانم می‌آیم از شما آن مبلغی را که جعل قرار دادید می‌‌گیرم. نقل شده ایشان فرموده این نماز استیجاری باطل است. چرا؟ برای این‌که شما داعی اصلی‌تان تحصیل مال است نه امر به وفاء به عقد را امتثال بکنید. جعاله که امر به وفاء ندارد چون عقد نیست. بله، اگر شما می‌‌گویید من این پول را می‌‌گیرم تا نفقه واجبه یا مستحبه اهل و عیالم را تأمین کنم او می‌‌شود داعی قربی، ‌مقدمه واجب یا مستحب، اما اگر صرفا می‌‌خواهید پول بدست بیاورید، این داعی دنیوی است و منشأ تحقق قصد قربت نمی‌شود. و لذا ایشان می‌‌گویند امام جماعت که برای نماز جماعت پول می‌‌گیرد این مخل به قصد قربت در جماعت است و اگر ما جماعت را مشروط بدانیم به قصد قربت در نماز جماعت‌خواندن این جماعت باطل می‌‌شود.

به نظر ما این‌ها هم اشکالی ندارد چون این شخص دنبال پول حلال است. همان کسی هم که نماز استیجاری می‌‌خواند که پول به او بدهند در جعاله دنبال پول حلال است می‌‌گوید می‌‌خواهم یک پولی بدست بیاورم که خدا جایز می‌‌داند استفاده از آن را. این یک نوع داعی قربی است و لو خدا نگفته برو دنبال تحصیل مال حلال، ‌ممکن است زاید بر مقدار احتیاج باشد خدا امر نکرده است به تحصیل مال حلال، نهی کرده است از تحصیل مال حرام، ولی همین که می‌‌خواهد این مالی را که بدست می‌‌آورد حلال من الله باشد این یک نوع داعی قربی است به نظر ما. و لذا ما به نظرمان اشکالی نمی‌آید. یا همان مثالی که پدر جایزه می‌‌دهد برای این‌که پسرش نماز شب بخواند‌، اجاره که نمی‌تواند ببندد چون در اجاره باید عمل نفعش برگردد به غیر، تو نماز شب می‌‌خوانی برای خودت می‌‌خوانی کسی نمی‌تواند شما را اجیر کند برای نماز شبی که برای خودت می‌‌خوانی ولی می‌‌تواند وعده بدهد بگوید اگر شما نماز شب بخوانی من وعده می‌‌دهم که صد هزار تومان به شما بدهند، شما هم این انگیزه می‌‌شود بروید نماز شب بخوانید برای خدا تا این پول را این آقا به شما بدهد و حلال هم باشد برای شما. این از نظر عرف متشرعی پولی که این آقا می‌‌دهد داعی بر داعی است که شما برای خدا نماز شب بخوانی. این چیزی است که به نظر ما می‌‌رسد.

## مسأله 1: وجوب تعیین عمل در عناوین قصدی

اما مسأله اول: صاحب عروه فرموده است: یجب تعیین العمل اذا کان ما علیه فعلا متعددا و لایجب مع الاتحاد.

صاحب عروه در این مسأله فرموده:‌ اگر ما دو واجب به عهده‌مان بود، متعدد بود واجب، باید قصد تعیین بکنیم که کدامیک از این دو واجب را انجام می‌‌دهیم. مثلا دو نماز ظهر به گردن‌مان بود:‌ یک نماز ظهر قضا و یک نماز ظهر اداء، باید تعیین کنیم که این نمازی که اول می‌‌خوانیم اداء است یا قضاء، نماز دوم هم طبعا معلوم می‌‌شود که اداء است یا قضاء، اما اگر یک واجب به عهده ما بود این نیاز به تعیین ندارد. من نماز قضاء ظهر ندارم، فقط امروز اذان ظهر گفتند یک نماز ظهر ادائی به عهده‌ام آمده است، واجب، واحد است نیاز به تعیین ندارد.

این فرمایش صاحب عروه مخالف هست با آن‌چه که ایشان در بحث صوم مطرح می‌‌کند. در بحث صوم صاحب عروه فرموده است راجع به صوم ما معتقدیم صوم شهر رمضان عنوان قصدی نیست، ‌فقط صومش قصدی است اما کونه من شهر رمضان نیاز به قصد ندارد. من شهد منکم الشهر فلیصمه، ‌واجب است صوم در ماه رمضان، ‌الان هم که ماه رمضان است صوم واجب است اما این‌که من نیت کنم صوم شهر رمضان را این یک عنوان قصدی نیست خصوصیت کون الصوم من شهر رمضان. و لذا فرموده است: فیکفی قصد الصوم و ان لم‌ینو کونه من رمضان بل لو نوی غیره، قصد قضاء بکنید، فکر می‌‌کردید امروز روز سی‌ام شعبان است قصد قضاء کردید، ‌بعد معلوم شد اول رمضان است، این صوم شهر رمضان خواهد بود. بل لو نوی فیه غیره جاهلا أو ناسیا اجزأ عنه. اما غیر صوم شهر رمضان، در غیر صوم شهر رمضان صاحب عروه فرموده است باید قصد خصوصیت بکنید. سواء کان الواجب واحدا أو متعددا. یعتبر فی ما عدی شهر رمضان القصد الی نوعه، ‌روزه می‌‌گیری نیت کن روزه قضاء است یا روزه کفاره است یا صوم منذور است و فرقی هم بین صوم واجب و مستحب نیست؛ باید تعیین کنی نوع آن را. فلایجزئ القصد الی الصوم مع القربة من دون تعیین نوع من غیر فرق بینما اذا کان ما فی ذمته متحدا أو متعددا ففی صورة الاتحاد ایضا یعتبر تعیین النوع.

این را توضیح بدهم: گاهی واجب عنوان قصدی است یعنی بدون قصد صحیح نیست. گاهی واجب عنوان قصدی نیست، مثلا اکل و شرب اگر واجب باشد یا واجب نباشد، ‌مهم این است که عنوان اکل تابع واقع اکل است چه شما قصد بکنید که این فعل شما اکل باشد یا نباشد مهم نیست، این فعل شما شرب باشد یا نباشد مهم نیست. اما برخی از افعال عنوان قصدی هستند، باید قصد بکنید تا واقع بشود. اصل نماز عنوان قصدی است. اگر شما بخاطر خدا بگویید یک الله‌اکبر بگویم، ‌بعد هم که الله‌اکبر گفتی یکی گفت حاج آقا! یک حمد هم بخوان برای خدا، بعد هم گفت یک سوره بخوان برای خدا، بعدش هم گفتی یک رکوع بکنیم برای خدا، ‌همین‌طور رفتید گام به گام جلو، دو رکعت به همین شکل انجام شد هیچکس نمی‌گوید شما نماز خواندی چون عنوان صلات عنوان قصدی است. بلکه برخی از خصوصیات نماز هم عنوان قصدی است. خود صاحب عروه مثال می‌‌زند می‌‌گوید خصوصیت ظهر و عصر عنوان قصدی است و الا نماز ظهر چهار رکعت است نماز عصر هم چهار رکعت است. این‌که در روایات می‌‌گویند هذه قبل هذه، نماز ظهر قبل از نماز عصر است، فرقش چیست؟ چطور می‌‌شود نماز ظهر قبل از عصر باشد، ‌نماز عصر قبل از ظهر نباشد؟ چطور می‌‌شود که شما اگر فراموش کنید نماز ظهر را، ‌در اثناء نمازی که به عنوان عصر می‌‌خوانید ملتفت بشوید، ‌امر شدید به عدول از نماز عصر به نماز ظهر؟ این دلیل بر این است که عنوان صلات ظهر بودن یا صلات عصر بودن با قصد تعیین می‌‌شود. موارد دیگری هم هست که ان‌شاءالله بعد عرض خواهیم کرد.

ملاک در لزوم تعیین، قصدی بودن عنوان است نه متعدد بودن

در عناوین قصدیه صاحب عروه درست می‌‌فرموده در کتاب الصوم؛ مهم نیست که واجب، واحد است یا متعدد، واحد هم باشد ما باید قصد عنوان بکنیم و الا بدون قصد عنوان این عنوان محقق نمی‌شود. من نماز ظهرم را اول وقت خواندم، فرض کنید بر خلاف متعارف، ‌امروز چه شد که تحت تاثیر معنوی قرار گرفتم اذان‌ که شد نماز ظهر را خواندم بعد ناهار خوردم استراحت کردم، بعد حواسم نبود فراموش کرده بودم که نماز ظهر را خواندم، ‌بلند شدم یک بار دیگر به نیت نماز ظهر شروع کردم نماز خواندن، ‌این‌جا تکلیف واحد است یا متعدد؟ تکلیف واحد است، ‌یک تکلیف بیشتر من ندارم فی علم الله و آن هم به نماز عصر و لکن خود صاحب عروه و بزرگان دیگر فرمودند: این نماز را شما قصد کردی نماز ظهر باشد، ما چطور این را به عنوان نماز عصر از تو بپذیریم؟ نماز ظهر را قصد کردی، ‌چطور ما به عنوان نماز عصر این را بپذیریم؟

البته وارد بحث شدند که از باب خطا در تطبیق می‌‌شود این نماز را به عنوان نماز عصر پذیرفت چون این شخص وقتی از خواب بیدار شد وضوء گرفت داعیش این است که نماز واجب را بخواند، ‌اشتباه در تطبیق کرد چون فکر کرد نماز واجب بالفعل در حق او نماز ظهر است قصد نماز ظهر کرد، اگر می‌‌دانست نماز ظهر را اول وقت خوانده، ‌قصد نماز عصر می‌‌کرد. صاحب عروه در حدودا مسأله 30 نیت فرموده از باب اشتباه در تطبیق هست، این نماز را درست می‌‌کنیم. اما اگر از باب تقیید باشد، یعنی چی؟‌ یعنی اگر می‌‌دانست نماز ظهرش را اول وقت خوانده، عذاب وجدان نداشت که تا از خواب بیدار شده برود وضوء بگیرد نماز ظهر را بخواند، ‌نه، می‌‌گذاشت نماز عصر را آخر وقت می‌‌خواند، این معنای تقیید است، ‌یعنی الان داعیش منحصر است به نماز ظهر خواندن، ‌اگر می‌‌فهمید نماز ظهر را اول وقت خوانده الان اراده نماز عصر نمی‌کرد، می‌‌گفت حالا یک ساعت بیشتر بخوابیم، دیر که نمی‌شود، نماز عصر هنوز وقت فضیلتش نشده. این می‌‌شود تقیید. صاحب عروه هم این‌جا فرموده این نماز شما باطل است چون نماز ظهر را که اول وقت خواندی، این‌که بگوییم اشتباه در تطبیق است که معنا ندارد چون اشتباه در تطبیق جایی است که داعی داری امتثال امر بکنی مطلقا، اشتباه کردی قصد ظهر کردی، می‌‌گوییم واقعا آن قصد اولیت امتثال امر است، ‌یقع عصرا. اما اگر داعی نداری امتثال امر بکنی مطلقا فقط قصدت این بود که الان نماز ظهر بخوانی، اگر می‌‌خواستی نماز عصر بخوانی الان نمی‌خواندی، می‌‌گذاشتی چند ساعت دیگر می‌‌خواندی، ‌این نماز نماز عصر هم واقع نمی‌شود. با این‌که یک تکلیف بیشتر به عهده شما نیست، چون عنوان قصدی است نماز ظهر و عصر.

[سؤال: ... جواب:] خطا در تطبیق این است که قصد اولیش امتثال امر است، ‌فکر می‌‌کند امر تعلق گرفته است به نماز ظهر چون قبلا نماز ظهر نخوانده است، نماز می‌‌خواند بعد می‌‌فهمد نماز ظهر را خوانده بود، ‌اگر هم می‌‌دانست نماز ظهر را خوانده قصد نماز عصر می‌‌کرد. این می‌‌شود خطا در تطبیق.

همین جا بزرگانی فرمودند خطا در تطبیق هم باشد درست نیست. چرا؟ برای این‌که عنوان قصدی است، ‌شما قصد نماز ظهر کردی. اگر می‌‌دانستی نماز ظهر خواندی باز هم داعی داشتی نماز بخوانی به عنوان عصر دلیل نمی‌شود حالا که شما فکر می‌‌کردید نماز ظهر نخواندی قصد نماز ظهر کردی، ما وقع لم‌یقصد و ما قصد لم‌یقع، ‌چه جور ما بگوییم این نماز ظهر شده نماز عصر؟

مثل این می‌‌ماند: پدر شما به شما گفته برو صد هزار تومان به زید بدهکارم بدهیم را بده، شما خیلی ملتزمی به اوامر پدر، ولی فکر کردی پدرت گفته صد هزار تومان برو هدیه بده به زید، چون آن لحظه هم باورت نمی‌شود بابایت با این مقام و منزلت صد هزار تومان به زید بدهکار باشد، کار دنیا به این‌جا رسیده، ‌فکر کردی که بابایت می‌‌گوید صد هزار تومان هدیه بده به زید. رفتی پیش زید صد هزار تومان از جیبت درآوردی گفتی این هدیه خدمت شما. زید هم نامردی نکرد گفت قبول کردم همان جا صد هزار تومان رفت یکی دو کیلو میوه خرید برد خانه. بعد پدرت به شما گفت یا خودت متوجه شدی که پدرت گفته اداء دین من بکن. خب شما قصد هبه کردی، می‌‌گویی من خطا در تطبیق کردم، ‌من دنبال امتثال امر پدر بودم، چون فکر می‌‌کردم او گفته هبه کن انشاء هبه کردم اگر می‌‌دانستم اداء دین کن می‌‌رفتم قصد اداء دین می‌‌کرد، آقا! شما بالفعل قصد اداء دین نکردی، ‌قصد هبه کردی. هبه‌ات هم آن طرف قبول کرد و قبض کرد و تمام شد و رفت. خرجش هم کرد، ‌هبه هم لازمه است، برو بی‌زحمت صد هزار تومان دیگر جور کن برای اداء دین پدرت بده به او. همه این را قبول دارند با این‌که خطا در تطبیق است. و لذا بزرگانی که درست هم فرمودند مثل مرحوم آقای خوئی‌، فرمودند خطا در تطبیق است؟ باشد، ‌شما قصد عصر نکردی، ‌قصد ظهر کردی، چه جوری ما بگوییم اتوماتیک بشود عصر، دلیل نداریم.

[سؤال: ... جواب:] آیا با لاتعاد می‌‌شود این نماز را تصحیح کرد یا نه، ما گفتیم نمی‌شود.

خلاصه عرض ما: عنوان، ‌قصدی باشد یعنی بدون قصد واقع نشود و صحیح نباشد، واحد هم باشد باید قصد عنوان را بکنیم تا محقق بشود.

و اما اگر عنوان قصدی نباشد، متعدد هم باشد نیاز به قصد ندارد. مثلا: دو نماز قضاء به عهده شما است، ‌دو روز است که متاسفانه خواب می‌‌مانی، ‌نماز قضاء را هم نخواندی شد دو نماز قضاء صبح. اصل نماز قضاء مشهور می‌‌گویند عنوان قصدی است در مسأله بعد خواهیم گفت، اما این‌که نماز قضاء دیروز یا پریروز که نیاز به قصد ندارد، ‌شما می‌‌توانید یک نماز بخوانید تعیین نکنید که قضاء دیروز است یا قضاء پریروز، نیاز به تعیین ندارد. صبح بودن عنوان قصدی است، اما قضاء نماز صبح دیروز یا پریروز این نیاز به قصد ندارد. شما یک نماز بخوانی یک قضاء را انجام دادی، ‌دو نماز بخوانی و لو بدون تعیین، ‌هر دو تکلیفت ساقط شده.

تنبیه: برای ترتیب اثر زاید باید قصد عنوان کرد و لو عنوان قصدی نباشد

بله، اگر یکی از این دو واجب که نیاز ندارد در صحت به تعیین و قصد ولی اگر اثر زایدی داشت، برای ترتیب آن اثر زاید باید قصد بکنی. مثلا: شما هم قضاء روزه پارسال به عهده‌ات است هم روزه قضاء امسال. یک روز روزه می‌‌گیری، قصد نمی‌کنی پارسال یا امسال، صحیح است این قضاء، نمی‌گوییم باطل است، اما اگر روز دوم را قضاء نکنی سال که گذشت باید کفاره تأخیر روزه امسال را بدهی. چرا؟‌ برای این‌که شما که قصد نکردی که من قضاء می‌‌کنم روزه امسال را. این اثر زاید مترتب نمی‌شود. چون عنوان قضاء صوم هذه السنة محقق نمی‌شود. اما نیاز ندارد صحت این صوم به این نیت خصوصیت؛ برای ترتیب اثر ما نیاز داریم به قصد خصوصیت. و لذا این‌که در تعلیقه آقای سیستانی هست که لم‌یقع احدهما این مسامحه در آن هست. لم‌یقع احدهما نباید تعبیر کرد، لم‌یترتب الاثر اذا أتی بفعل واحد بدون قصد الخصوصیة. لم‌یترتب الاثر الخاص. و الا چرا لم‌یقع احدهما. یعنی اگر من یک روز روزه بگیرم قضاء هیچ‌کدام واقع نمی‌شود؟

گاهی هر دو اثر خاص دارند، ‌حالا همین مثال قضاء صوم را بگویم، ‌شما نذر کردید روزه پارسال را قضاء کنید، این اثر مختص قضاء روزه پارسال، اثر مختص قضاء روزه امسال هم این است که کفاره تاخیر ندارید، یک روز روزه گرفتید، نه قصد کردید وفاء به نذر را، عنوان وفاء به نذر عنوان قصدی نیست مقصودم این است که قصد نکردید قضاء روزه پارسال را تا اثر وفاء به نذر مترتب بشود، نه هم قصد کردی قضاء روزه امسال را تا کفاره تاخیر از شما برداشته بشود. این‌جا چه بکنیم؟ آقایان بحث نکردند. هیچ‌کدام هم از این دو اثر بار نمی‌شود یعنی اگر فقط یک روز روزه گرفتم و سال گذشت، هم باید کفاره حنث نذر بدهم چون نذر کرده بودم تا آخر امسال قضاء کنم روزه پارسال را، ‌و هم کفاره تاخیر به عهده شما می‌آید چون هیچ‌کدام متعین نبود، چون هیچ‌کدام را قصد نکردی. و لذا هیچ‌کدام از این دو اثر را نمی‌توانی بار کنی یعنی نمی‌توانی وفیت بالنذر نمی‌توانی قضیت صوم هذه السنة فلاکفارة للتأخیر. مقتضای قاعده این است. مقتضای قاعده این است که هم باید کفاره حنث نذر بدهی هم کفاره تاخیر. مگر دو روزه بگیری.

[سؤال: ... جواب:] اصلا واقع معینی ندارد. ما قصد نکردیم. ... کدامیک مضیق است؟ ... کفاره تاخیر هم مضیق است. اگر قضاء نکردی روزه امسال را الی ان ادرکک رمضان آخر فتصدق بمد. ... روزه که مضیق نمی‌شود، وفاء به نذر را مضیق کردید. موضوع کفاره تاخیر هم مضیق است. بحث این است که به این آقا چه بگوییم؟‌ بگوییم کفاره تاخیر نده؟ یا بگوییم کفاره حنث نذر نده؟ تعین ندارد. مقتضای قاعده این است که بگوییم هر دو کفاره را بده چون متباینین است. کفاره تاخیر با کفاره حنث نذر با هم متباینین هستند.

یا مثلا، ‌مثال دیگری بزنم: دو روز روزه قضاء دارید یا دو روز نماز قضاء ندارد، فرق نمی‌کند در این مثال، ‌نسبت به یکی نذر کردید، ‌یعنی مثلا نماز صبح روز شنبه‌تان قضاء شد بلند شدید من مدام نماز‌های قضایم را با تاخیر می‌‌خواندم بگذار نذر کنم، لله علیّ‌ که تا آخر هفته نماز قضاء امروز را بخوانم. فردایش باز هم خواب ماندی، گفتی و الله نماز قضاء صبح امروزم را تا آخر هفته می‌‌خوانم. یک نماز صبح خواندی قضاء بدون تعیین، هفته هم گذشت، نکردی نماز قضاء صبح را دوبار بخوانی که خیال همه را راحت کنی، ملائکه را هم به حیرت واداشتی، چی بگویند ملائکه؟ بگویند هذا العبد وفی بنذره؟ این‌که قصد نکرد قضاء نماز روز شنبه را، هذا العبد وفی بیمینه؟ این‌که قصد نکرد قضاء نماز روز یکشنبه. و لذا لم‌یف بیمینه و لا بنذره، فعلیه کفارتان: کفارة حنث یمین و کفارة حنث نذر.

[سؤال: ... جواب:] آقای سیستانی فرمود لم‌یقع احدهما، ظاهر لم‌یقع احدهما این است که قضاء این نماز صبح کالعدم است یا در آن مثال قضاء دو روز روزه، آن قضائی که نیت نکردی خصوصیت را کالعدم است، لم‌یقع احدهما معنایش این است. ما می‌‌گوییم وقع احدهما لابعینه، یک روز دیگر قضاء کن کافی است. تکلیف ساقط است اما لم‌یترتب اثر مختص علی هذا الفعل. اثر مختص بار نمی‌شود چون اثر مختص رفته روی عنوان قضاء روز شنبه و شما قصد نکردی قضاء روز شنبه را، اثر مختص حنث یمین هم که می‌‌گوید اگر قضاء کنی نماز روز یکشنبه را حنث نکردی یمینت را کفاره نداری آن هم اثرش مترتب بر قضاء نماز روز یکشنبه، ‌او هم که موضوعش محقق نیست.

[سؤال: ... جواب:] کفاره حنث نذر به نظر برخی صوم ستین یوما أو اطعام ستین مسکینا است. کفاره حنث نذر [یمین] اطعام عشرة مساکین أو کسوتهم است. حالا اگر قدر مشترکی داشت، آن هم باید بحث کنیم که کافی است یا کافی نیست. فرض کنید قدر مشترکی اگر نداشت باید هر دو کفاره را بدهد.

خلاصه عرض من این است: ما باید ببینیم این عنوان، ‌عنوان قصدی است؟ یعنی صحتش متقوم به قصد است؟ واحد هم باشد باید قصد کنیم. اگر صحتش متقوم به قصد نیست متعدد هم باشد نیاز نیست قصد خصوصیت کنیم. مثل دو تا قضاء روزه دو تا قضاء نماز. مگر اثر مختصی بر یکی از این‌ها بار بشود که به لحاظ ترتیب آن اثر مختص ما باید قصد کنیم یا کل عمل را انجام بدهیم یعنی دو تا قضاء به گردن من است دو روز قضاء کنم تا بشود هم قضاء روزه پارسال هم قضاء روزه امسال تا اثر مختص بار بشود. اما اگر یکی را انجام دادم یک روز روزه گرفتم تا سال تمام شد اثر مختص بار نمی‌شود با این‌که عنوان قصدی نیست قضاء روزه امسال یا پارسال. صحتش متقوم به قصد نیست اما برای ترتیب اثر مختص ما باید قصد کنیم. یا کل تکلیف‌ها را امتثال کنیم.

[سؤال: ... جواب:] امتثال احدهما لابعینه است. تعلیق نیست، ‌امتثال احدهما لابعینه است.

یک مثالی از قربانی در حج بزنم: گاهی روحانی کاروان وکیل می‌‌شود از طرف صد و پنجاه تا حاجی صد و پنجاه تا گوسفند ذبح کند. یک بحث این است که ذبح از این حاجی یا آن حاجی عنوان قصدی است یا عنوان قصدی نیست. مشهور می‌‌گویند عنوان قصدی است. یعنی آن صد و پنجاه تا حاجی را باید به ترتیب بنویسید، ‌اولین گوسفند برای اولین حاجی دومین گوسفند برای دومین حاجی. قصد کنید و لو اجمالا، قصد اجمالی بکنید، ‌لازم نیست اسم بیاورید، بگویید آنی که اول نوشتیم اسمش را، این گوسفند برای او. طبعا اگر قصد خصوصیت نکنید صد و پنجاه گوسفند برای صد و پنجاه حاجی بدون تعیین، هیچ‌کدام واقع نمی‌شود. که برخی از بزرگان مثل آقای تبریزی همین را می‌‌فرمودند آقای سیستانی هم احتیاط واجب می‌‌کنند.

[سؤال: ... جواب:] این‌که تعیین نشد. صد و پنجاه نفر از کاروان خودمان تعیین نیست. شما باید بگویید این گوسفند برای زید، ‌گوسفند دوم برای عمرو، ‌گوسفند سوم برای بکر.

برخی مثل آقای زنجانی در ذهنم است که می‌‌گویند نه، ‌عرفا صد و پنجاه گوسفند تعیین نکن، برای صد و پنجاه تا حاجی ذبح می‌‌کنی. آن وقت نتیجه‌اش می‌‌دانید چیست؟ تا صد و پنجاهمین گوسفند را نکشتی همه محرمند. همینی که ایشان می‌‌گوید معلق بین السماء و الارض می‌‌ماند. آن وقت آمد و صد و پنجاهمی را این قصاب دیگه آخرش بود خسته بود فری اوداج اربعه نکرد حرام شد، کل صد و پنجاه نفر عزا باید بگیرند. فردایش یک گوسفند باید ببرند ذبح کنند که بشود صد و پنجاهمی تا همه دست به کار بشوند از احرام خارج بشوند.

این بستگی دارد:‌ اگر گفتید ذبح عن هذا، ‌عنوان قصدی است، ‌باید قصد کنید حتی اگر واحد هم بود باید قصد کنید. یعنی چی؟ یعنی اگر فقط یک نفر به شما وکالت داده گوسفند برایش ذبح کنی، ‌ولی شما اشتباه بکنی، قصد می‌‌کنی یک نفر دیگر را، زید وکالت داده برایش ذبح کنی، ‌شما می‌‌روی در هنگام ذبح می‌‌گویی این گوسفند را از طرف عمرو ذبح می‌‌کنم، بعد می‌آیی به عمرو می‌‌گویی برو سرت را بتراش از احرام خارج بشو. می‌‌گوید بنده خدا من که چند ساعت پیش خودم گوسفندم را ذبح کردم از احرام خارج شدم. شما می‌‌گویی مگر شما به من نگفتی که گوسفند برایت بکشم؟ می‌‌گوید او پارسال بود به تو گفته بودم قاطی کردی. بعد معلوم می‌‌شود زید به شما گفته بوده. اگر بحث اشتباه در تطبیق را مطرح نکنید که مثل آقای خوئی می‌‌گویند ما قبول نداریم در عناوین قصدیه اشتباه در تطبیق را، شما بالاخره ذبح کردی عن عمرو را، چه جوری می‌‌شود ذبح عن زید؟ با این‌که تکلیف واحد است اما مجزی نیست شما قصد نکردی ذبح عن زید را. پس ملاک واحد بودن تکلیف و متعدد بودن آن نیست. معیار این است که آیا عنوان قصدی است و با قصد صحیح می‌‌شود و لو واحد باشد باید قصد کنیم. منتها اگر واحد است قصد اجمالیش آسان است، ‌همین که می‌‌گوییم ما فی الذمة، ‌یک ما فی الذمة دارید دیگه. اما اگر متعدد باشد قصد اجمالیش با ما فی الذمة درست نمی‌شود باید بگویید ما فی ذمتی اولا ما فی ذمتی ثانیا، ‌یک ترتیب بدهی بین آن دو تا واجب.

این خلاصه این بحث است. اما این مسأله خیلی کش‌دار است. مثلا اداء دین عنوان قصدی است، قصد خصوصیت لازم نیست، بدهکار شما لازم نیست بگوید من آن بدهی که شش ماه قبل از شما گرفتم یا آن بدهی که یک ماه قبل از شما گرفتم اداء می‌‌کنم، نه، ‌همین که یک ملیون شش ماه پیش گرفته یک ملیون یک ماه پیش می‌آید یک ملیون به شما می‌‌دهد، به اندازه یک ملیون ذمه‌اش برئ می‌‌شود. اما اگر می‌‌خواهید اثر مختص را بار کنید باید آن بدهکار قصد کند. چطور؟ مثال بزنم: شما شش ماه پیش یک پول که خمسش را ندادید دادید قرض به زید، یک ماه پیش هم یک پولی که خمسش را ندادید دادید به زید ولی این پول دوم یازده ماه وقت دارد تا سالش برسد، لکل ربح سنة که برای ما طلبه‌ها هست، ‌اگر درآمدی دیگری نداریم، این ربح دوم یازده ماه وقت دارد اما ربح اول شش ماه وقت دارد، ‌حالا مثال ما شش ماه، اگر یازده ما پیش آن یک ملیون را دادی که یک ماه وقت دارد. شما می‌‌خواهی یک کاری بکنی، آن یک ملیون اول را بگیری خرج زندگیت بکنی بعد آن یک ملیون دوم را چند ماه بعد بگیری خرج زندگیت بکنی که خمس به گردنت نیاید، باید آن بدهکار قصد خصوصیت بکند، ‌بگوید شما و لو تقاضا بکنی بگویی فلانی! آن یک ملیونی که اول به شما دادم نیت کن بدهیت را می‌‌دهی، او هم می‌‌گوید چشم بفرما این یک ملیون. بعد این یک ملیون را در این تتمه سال خرج زندگیت می‌‌کنی آن یک ملیون دوم هم که وقت داری هنوز سالش نرسیده. اما اگر همین برنامه را در گاو‌صندوقت می‌‌خواستی اجراء کنی، دو تا یک ملیونی گذاشتی نمی‌دانی آن یک ملیون اول را زودتر گذاشتی در گاوصندوق یا آن یک ملیون دوم را؟ بعد می‌‌گویی من قصد می‌‌کنم آن یک ملیون اول را بردارم، می‌‌گویند این دیگه عنوان قصدی نیست یعنی این دیگه با قصد درست نمی‌شود. و لذا شاید آن یک ملیون دوم را برداشتی، یک ملیون اول که سالش زودتر می‌‌رسد برنداشتی خرج کنی، نمی‌توانی بگویی من یک ملیون اول را برداشتم.

راه حلش چیه؟ راه حلش این است که ببر بگذار بانک، ‌بانک دولتی، بعد آقای سیستانی می‌‌گویند چون مجهول المالک می‌‌شود، ‌فردایش برو خودت نیت کن، ‌من به تو اجازه می‌‌دهم نیت کنی از طرف حاکم شرع که آن یک ملیون اول را می‌‌گیری. یا به رفیقت قرض بده بگو فلانی! من می‌‌خواهم به تو دو ملیون قرض بدهم. رفیقت می‌‌گوید من قرض می‌‌خواهم چه کار. می‌‌گویی نه، خواهش می‌‌کنم. به او قرض می‌‌دهی بعد می‌‌گویی آن یک ملیونی که از وصولش از بدست آوردنش، از بدست آوردن من، ‌مثلا یازده ماه می‌‌گذرد قصد کن او را به من بر می‌‌گردانی، ‌او هم می‌‌فهمد چه نقشه‌ای کشیدی می‌‌گوید باشد قصد می‌‌کنم همان را. می‌‌شود با این کار. بدهکار باید قصد اداء دین خاص بکند تا اثر مترتب بشود. ولی چون بانک دولتی مجهول المالک است آقای سیستانی می‌‌گویند من اجازه می‌‌دهم به عنوان ولی مجهول المالک که شمای طلبکار قصد بکنی.

ان‌شاءالله بقیه مطالب که آیا اداء و قضاء عنوان قصدی است یا قصدی نیست که مسأله دوم است در روز شنبه دنبال خواهیم کرد.

و الحمد لله رب العالمین.